

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

محمد قراگوزلو  
۲۰ اپریل ۲۰۱۳

## حافظه تاریخی ما و اعلیحضرت آنان بحثی در امکان قدرت گیری سلطنت طلبان

درآمد (همه در گیومه)

"ما مردم حافظه تاریخی نداریم. دچار آلزایمر تاریخی شده ایم. ۳ اسفند [حوت] و ۲۸ مرداد [اسد] و ۲۲ بهمن [دلو] و غیره را به فراموشی سپرده ایم. از یاد برده ایم که عموهایمان – مرتضا کیوان و حمید اشرف و تقی شهرام و کاک فواد را چه گونه به خاک و خون کشیدند.. به دوران اعلیحضرت رشک می ورزیم و بر آنیم که شاه، ماه بود. لیبرال ها را پاس می داریم و برای نهضت آزادی و جبهه ملی و جریان های ملی – مذهبی هورا می کشیم. دل مان برای دوم خرداد [جوزا] تنگ می شود و برای سید خندان در زندان و تک سلولی ستاد انتخاباتی می زنیم. ضرب چماق رایحه خوش خدمت اصول گرایان را پاک می کنیم و از بهار در سرزمین اسفندیار سخن می گوئیم....."

آیا به راستی ما حافظه تاریخی نداریم؟ آیا جملات پیش نوشته – که همه در گیومه است – از درجه ای واقعیت مادی و عینی بهره مند است؟ در این یادداشت به امکان بازگشت جریان موسوم به سلطنت طلب نگاه می کنیم. اگر فرصتی دست داد سایر آلترناتیوهای احتمالی را نیز محک خواهیم زد.

تاریخ و حافظه تاریخی

رفیق و استاد ما احمد شاملو – که گاهی اوقات تحلیل های سیاسی اش خود او و ما را به دردسر می انداخت – طی سخنرانی سؤال برانگیزی در دانشگاه برکلی (فروردین ۱۳۶۹) وارد مبحث پیچیده جعل تاریخ و مناسبات طبقاتی در دوران ایران باستان و نقد وارونه سازی های فردوسی و سعدی شد و سیخونکی هم به دم و دستگاه پهلوی زد. گویا شاملو مدتی بعد از انقلاب بهمن ۵۷ در یکی از شهرهای اروپا شاهد تظاهرات جماعتی از سلطنت طلبان بوده است. جمعی که به مناسبتی وارد خیابان شده و با بوق و چراغ روشن نسبت به نوستالژی های "تمدن بزرگ" ابراز احساسات می فرموده اند. شاملو با مشاهده یک اکسیون بی اهمیت و فاقد ارزش و بدون تأثیر سیاسی و اجتماعی بلافاصله، عینیت بسته خود را به تمام جامعه ایران بسط داده و سطح ارزیابی دیالکتیکی از تاریخ و جامعه را حتا از دیالکتیک مشاهده گر فونرباخ نیز نازل تر کرده بود. شاملو با مشاهده سر و صدای چند سلطنت طلب به این نتیجه گیری رسیده بود:

"تاریخ، نشان می دهد که این توده حافظه تاریخی ندارد. چند سال پیش با آن رسوائی آن خانواده را از مملکت می اندازد بیرون. بعد درست ۳ سال بعدش برایش تظاهرات خاموش راه می اندازد. اتوموبیل می فرستد توی خیابان،

برایش چراغ روشن می کنند. این ملت حافظه تاریخی ندارد. حافظه دسته جمعی ندارد. هیچ گاه از تجربه های عینی و اجتماعی اش نیاموخته و هیچ گاه از آن بهره ای نگرفته و در نتیجه هر جا کارد به استخوانش رسیده، توی پهلویش غلتیده. از یک ابتدال به یک ابتدال دیگر و این حرکت عمدی را در جهت پیشرفت پنداشته و سر خود را کلاه گذاشته... من متخصص انقلاب نیستم، اما هیچ وقت چشمم از انقلاب خودانگیخته آب نخورده..." (جواد مجابی؛ ۵۱۴ : ۱۳۷۷)

تواضع شاملو در مورد این که تخصصی در ارزیابی انقلاب ندارد، از هر خاستگاهی که آمده باشد، واقعی است. به همین میزان این تحلیل مشخص او از یک واقعه اجتماعی و سیاسی نیز غیر واقعی است. مسأله اصلی این است که هر انقلاب و تغییر ساختاری در طول برآیند مبارزه طبقاتی صورت گرفته است و عناصری همچون "حافظه تاریخی" - به تعبیر شاملو - و آگاهی طبقاتی (به عنوان سوژه انقلاب) نقش اصلی در شکل بندی انقلاب اجتماعی ندارد. کما این که با استناد به یک اکسیون - حتا پر شمار - جمعی سلطنت طلب در خارج از کشور نمی توان به این نتیجه راه برد که این طیف از اپوزیسیون بورژوائی در حافظه عمومی عروج کرده و سمپاتی مردم را برانگیخته است.

حتا اگر فرض کنیم که سلطنت طلبان و جریان "شورای ملی" آقای پهلوی در میان عموم مردم از یک اقبال نسبی (نسبت به سال ۵۷) برخوردار شده اند باز هم چنین مدتی برای تحلیل وقایع اجتماعی از بیخ و بن نادرست است. با چنین استدلالی می توان گفت که رأی مردم زحمت کش انگلستان و امریکا به تاجر و ریگان نیز ناشی از ضعف حافظه تاریخی آنان بوده است و فی المثل رأی کارگران فرانسه به جریان سارکوزی (راست میانه) و فرصت طلبانی همچون حزب سوسیالیست (اولاند) و حزب کمونیست (ملانشون) حاکی از ضعف حافظه تاریخی آنان است. اگر این گونه تحلیل را بپذیریم لاجرم باید سطح آگاهی (حافظه تاریخی) کارگران انگلیسی را ضعیف تر از جنبش چارتیستی بدانیم و طبقه کارگر فرانسه را به سال های پیش از کمون پاریس عقب برانیم. چنین نیست، چنان که بزرگان سوسیالیسم علمی درباره چگونگی و چیستی روند و مد و شرایط انقلابی گفته و نوشته اند.

### تحركات اپوزیسیون بورژوائی

اگر چنین نیست، پس ضرورت طرح این قیل و قال در این مقال از کجا برخاسته است؟ واقعیت این است که نگرانی نسبت به تحركات یکی دو سال گذشته اپوزیسیون بورژوائی در میان فعالان جنبش کارگری و افراد چپ و رادیکال نیز کم و بیش زرمزه می شود. علاوه بر تقلاى اپوزیسیون راست در کنفرانس های استکهلم و بروکسل و واشنگتن و پراگ، علاوه بر خروج مجاهدین خلق از لیست ترور امپریالیسم امریکا و دور جدید فعالیت این جریان ارتجاعی با همراهی و لابی سناتورهای جمهوریخواه، علاوه بر جنب و جوش انواع و اقسام نحله های اصلاح طلب و کنسرواتیست سبز و زرد و سیاه - به ویژه در آستانه "انتخابات" ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ - به چند مؤلفه، به عنوان بستر ساز اصلی این نگرانی ها می توان اشاره کرد:

- ۱- بحران اقتصاد جهانی و تسری آن به اقتصاد ایران و تعمیم بحران به نزول بی سابقه مشروعیت سیاسی حاکمیت و انشقاق در جناح های سیاسی حاکم. منشاء اختلاف و دعوا در بالا - به نظر ما - مشخصاً در بن بست دو راهی و اتخاذ روش های سیاسی، اقتصادی مختلف این جناح ها و نحوه مهار بحران و شیوه اداره کشور باز می گردد.
- ۲- شکست جمهوری اسلامی در سه زمینه اصلی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ناتوانی آشکار در پاسخ گوئی به آرمان های انقلاب بهمن ۵۷. این شکست در زمینه اقتصادی و در ماندگی حاکمیت نسبت به تأمین نیاز های اولیه معیشت فرودستان خود را به وضوح نشان می دهد. با وجود ادعاهای مدیران ارشد نظام حاکم مبنی بر پیشرفت اقتصادی و علمی کشور و علی رغم نادیده گرفتن تناقض های واضح در این ادعا - برای مثال انتقاد جناح هاشمی و خاتمی از وضع کنونی و یا اعلام نرخ رشد صفر از سوی حجة الاسلام دکتر مصباحی مقدم (رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس) -

به استناد چند آمار ساده می توان گفت - و پذیرفت - که وضع اقتصادی کشور و عموم مردم زحمت کش از سال ۵۷ به مراتب بدتر شده است. نیازی به وارد شدن به حوزه های تخصصی از قبیل رشد تولید ناخالص ملی، رشد صنایع، درآمد سرانه، سطح رفاه با معیارهای جهانی و منطقه ای توسعه فرهنگی، نرخ تورم، بی کاری؛ اعتیاد، تن فروشی، کار کودکان و غیره نیست. ما به اتکای چند آمار ساده - که هر شهروند عادی قادر به دریافت عملی آن است - وضع کنونی (۱۳۹۲) را با موقعیت اقتصادی و قدرت خرید مردم در سال ۱۳۵۸ مقایسه می کنیم؛ تا به ادامه بحث برسیم: پایه حقوق؛ سال ۱۳۵۸ بعد از این؛ پ.ه: ۵۷: تومان / سال ۱۳۹۲ بعد از این، ن.د: ۱۶۲۳۳ تومان. افزایش: ۲۸۵ برابر. (همه ارقام به تومان است)

دالر؛ پ.ه: ۷ / ن.د: ۳۵۰۰. افزایش ۵۰۰ برابر

مسکن هر متر؛ پ.ه: ۳۴۰۰ / ن.د: ۴ میلیون. افزایش ۱۱۷۶ برابر

سکه؛ پ.ه: ۴۲۰ / ن.د: ۱۴۰۰۰۰۰ تومان. افزایش ۳۳۳۳ برابر

خودروی معمولی؛ پ.ه: ۲۲۰۰۰ / ن.د: ۱۷۰۰۰۰۰۰. افزایش ۷۷۳ برابر

بنزین؛ پ.ه: ۱ / ن.د: ۵۵۰ (متوسط میان ۷۰۰ و ۴۰۰) افزایش ۵۵۰ برابر

گوشت قرمز؛ پ.ه: ۲۰ / ن.د: ۲۵۰۰۰۰. افزایش ۱۲۵۰ برابر

گوشت مرغ؛ پ.ه: ۱۰ / ن.د: ۵۶۰۰. افزایش ۹۶۰ برابر

تخم مرغ؛ پ.ه: ۳ ریال / ن.د: ۲۵۰. افزایش ۸۳۰ برابر

برنج؛ پ.ه: ۲۰ / ن.د: ۶۵۰۰. افزایش ۳۲۵ برابر

گوچه فرنگی؛ پ.ه: ۴ / ن.د: ۴۵۰۰. افزایش ۱۱۲۵ برابر

ویزیت پزشک؛ پ.ه: ۱۰ / ن.د: ۱۵۰۰۰. افزایش ۱۵۰۰ برابر

باری ما برای رعایت اقتصاد کلام از خصوصیت سازی های گسترده، در کلیه زمینه های خدمات اجتماعی از قبیل آموزش (دانشگاه معظم آزاد اسلامی و ...)، بهداشت، درمان، حمل و نقل، بیمه تا قبرستان می گذریم و به این جمع بندی مختصر آماری بسنده می کنیم که ظرف ۳۲ سال گذشته بهای وسایل و نیازهای معیشتی مردم زحمت کش نسبت به دستمزد پایه ای آنان دست کم به میزان ۱۱۰۰ برابر افزایش یافته و به عبارت دیگر قدرت خرید توده ها به همین میزان سقوط کرده است. مفهوم دیگر این آمار در ارزان سازی نیروی کار قابل ره یافت است. همه این ها در حالی است که حاکمیت ایران (از زمان دولت های جناب مهندس موسوی تا آیت الله هاشمی و حجة الاسلام خاتمی و دکتر احمدی نژاد) بیش از هزار میلیارد دالر درآمد نفتی داشته است. علاوه بر این فلاکت اقتصادی بی مانند از نظر آزادی های فرهنگی نیز نسبت به سال ۵۷ محدودیت های بیش تری به ضرب و زور پولیس اعمال شده است. این تحدیدهای فزاینده از سانسور کتاب و مطبوعات و سینما تا دخالت مستقیم و خشن دولت در پوشش و جداسازی جنسی در دانشگاه ها و گماردن مدیران نظامی و امنیتی در مراکز دانشگاهی و فرهنگی و تقویت بسیج و حراست.... گسترده است. تشکیل گشت های متعدد پولیس ارشاد و نسبیت و فتا و دریا و ستادهای ویژه برخورد با عوارض مشروبات دست ساز خانگی و ارسال پارازیت های ضد ماهواره ای و جمع کردن دیش و تشدید فیلترینگ فضای مجازی و کند کردن عذاب آور اینترنت و بستن گاه و بی گاه جی میل و غیره، همه و همه نشان می دهد که با وجود تمام تهدیدات و تحدیدات فرهنگی و با وجودی که طی سه دهه گذشته تمام امکانات تبلیغی در اختیار نظام حاکم بوده است اما شیوه مطلوب زیست فرهنگی اسلامی با تعریف حاکمیت از سوی مردم رد شده است.

باری اگر بپذیریم که هر گونه استقلال سیاسی و عزت و اعتلای شیوه زندگی مردم به رشد اقتصادی و رفاه عمومی وابسته است، لاجرم باید بپذیریم که استقلال سیاسی کشور نیز به تبع اساطیری شدن "بورژوازی ملی - مترقی" افسانه

ای بیش نیست. تأثیر مخرب تحریم ها و به هم خوردن بالانس ارز و طلا و کاهش برق آسای قدرت خرید کارگران و زحمت کشان به سادگی مؤید صحت ادعای پیش گفته است.

کسانی از قیاس های مورد نظر به این نتیجه رسیده اند که به طور کلی انقلاب "کار بدی" است و اگر مردم ایران به جای "سیل انقلاب" به "باران اصلاحات" نهضت آزادی و جبهه ملی تمکین می کردند ، حالا وضع شان این گونه نبود. جالب این جاست که حتا اصلاح طلبان نیز دلیل مخالفت خود با پدیده انقلاب را در همین مؤلفه ارزیابی می کنند. در کنار این جریان های بورژوائی ، محافل سلطنت طلب هم با اتکاء به وخامت وضع اقتصادی مردم به این جمع بندی می رسند که نه فقط انقلاب "بد" است ، نه فقط انقلاب بهمین ۵۷ ، انقلابی اسلامی و "بد" بود، بل که از اساس بازگشت به دوران شاه ، ماه است!

**۳-** نکته دیگری که باعث نگرانی برخی فعالان چپ و رادیکال نسبت به عروج محافل سلطنت طلب شده ، حجم وسیع و گستره رو به فزونی مدیاهای راست بورژوائی و استقبال عمومی از این رسانه های مبتذل است. سریال های به شدت پربیننده ساخت ترکیه که در تعمیق ابتدال یک «سور به مراد برقی» خودمان زده اند، ارسال ۸ میلیون اس.ام.اس از داخل کشور به برنامه "آکادمی موسیقی" تلویزیونی که در سودای احیای دوران اعلیحضرت می سوزد ، بلند شدن صدای تی وی های جدید و قدیمی و پچ پچه های سطحی در محافل خانوادگی و صف اتوبوس و مشابه مبنی بر این که "باز هم شاه" ، بر دامنه های این نگرانی افزوده است. مضاف به این که توجه جدید رسانه های اپوزیسیون بورژوائی به جنبش کارگری، انتشار کلمه و کارنامه کارگری و جذب فلان فعال مشهور کارگری از سوی یک محفل اولترا راست پروامپریالیستی، تکاپوی تازه فعالان تک سلولی بریده از محافل "چپ" به منظور تطهیر نهادهای امپریالیستی از قبیل سولیداریتی سنتر؛ تحلیل های آبکی مبتنی بر این آموزه سطحی که مبارزه ضد امپریالیستی جنبش چپ کارگری نه در راستای مبارزه انترناسیونالیستی طبقه کارگر بلکه مساوی فعالیت شعاری شوراها ی اسلامی ضد امریکائی است (درک نازل مساوی دانستن امپریالیسم با امریکا از سوی ته مانده های چپ سنتی)؛ پیام های تبریک حضرت شاهزاده به "قشر" کارگر به مناسبت های مختلف و از جمله یک مه و ... گویا دلایلی کافی برای عروج اپوزیسیون بورژوائی است، به ویژه این که چنین اپوزیسیون هائی توانسته اند - فعلاً - قدرت سیاسی را در تونس و مصر و لیبیا قبضه کنند، بر انقلاب توده ئی مهار بزنند و دولت بشار اسد را تا مرز سرنگونی بی ثبات سازند!

### امکان عروج اپوزیسیون اولترا راست

فرض ما- بر این اساس که فرض محال، محال نیست- مبتنی بر این گزینه است که آلترناتیو اولترا راست در اپوزیسیون بورژوائی ایران شانس و امکان عروج و کسب قدرت سیاسی دارد. منظور ما از این اپوزیسیون ، گرایش های حاشیه ئی آن از جمله موج سبز پرو امپریالیستی امیرحسین جهانشاهی - خوانساری به همراه آن "فعال کارگری سوء تفاهم زده" و مدافعان سینه چاک و سکسیستی "دانش" مند دیروزش نیست. کل این جریان ها - از راست تا "چپ" - حاشیه ئی تر از آن هستند که حتا با پاره سنگ چوبک فروش دوره گرد محله ما وزن شوند. منظور ما از این جریان ، همان گرایشی است که به تازگی منشور "شورای ملی" را تدوین کرده و با نماد آقای رضا پهلوی تداعی می شود. با وجود تأکید بی ربط جمهوری خواهان مبنی بر مرزبندی این گرایش با کودتای ۲۸ مرداد و تبری جستن از استبداد خشن و خونبار پهلوی اول و دوم و ارائه تعهد کتبی و محضری مبتنی بر پذیرش مبانی دموکراسی و غیره به عنوان پیش شرط پذیرفته شدن در "جنبش" ، به نظر ما مسأله این نیست. حتا اگر جناب شاهزاده به پیش شرط ها و مقوله نامه ها و مفاد قرارداد های متنوع و "دموکراتیک" آقایان جمهوری خواه و سکولار و ملی تن بدهد و استبداد آباء و اجدادی و

کودتاهای مکرر پدران را تقبیح کند و.... باز هم مسأله این نیست. ابتداء باید نگاهی به نحوه مطلوب کسب قدرت سیاسی از سوی این گرایش انداخت.

- بی تردید مطلوب ترین شکل کسب قدرت سیاسی برای شورای ملی و آقای پهلوی همان "رژیم چنج" امپریالیستی است. الگوهای مانند افغانستان ، عراق ، لیبیا و سناریوی سپاه سوریه قند در دل آقایان و خانم ها آب می کند. ما در متن مقاله مبسوط " از تشدید تحریم ها تا امکان جنگ امریکا- ایران" در این لینک:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=43257>

با ده ها استدلال نشان دادیم که امکان جنگ میان امریکا و ایران ، به ویژه جنگی که به سقوط حاکمیت ایران منجر شود ، کم تر از صفر است. علاوه بر این ها از مسیر افزایش فشار تحریم های ضد کارگری نه فقط آبی برای سلطنت طلبان گرم نخواهد شد، بلکه باندهای درون قدرت (امثال بابک زنجانی ها و مشابه) فریه تر شده و در مقابل، سازمان دهی جنبش کارگری دشوارتر خواهد گردید. نمونه عراق و اوضاع فلاکت بار فعلی ایران ، به اندازه کافی گویاست و اگر جریانی مزدور امپریالیسم نباشد ، با هیچ درجه ای از جهل و نا آگاهی نمی تواند از تحریم ها دفاع کند.

- از آن جا که سلطنت طلبان کم ترین باور و گرایشی به جنبش های توده ئی و اجتماعی ندارند ، نگاه دیگر ایشان برای "رژیم چنج" معطوف به گزینه کودتا است. ناگفته پیداست که با وجود نهادهایی مانند سپاه و بسیج و سایر سازمان های نظامی، امنیتی این گزینه نیز از بیخ و بن واهی است .

- سلطنت طلبان گاهی از "انتخابات آزاد" ، "نافرمانی مدنی" ، "گذار مسالمت آمیز و مدنی و دموکراتیک" نیز سخن می گویند. آنان البته نمی فرمایند که کدام حاکمیت استبدادی بدون حضور مستقیم یک جنبش اجتماعی توده ئی به مقولات پیش گفته تن داده است؟ حاکمیتی که به "نخست وزیر محبوب بی تنازل" و "سردار سازندگی" و "تدارکاتچی دموکراتیزاسیون و جامعه مدنی و تمدن محور !" (و این یعنی ۲۴ سال گذشته حکومت) کم ترین امتیازی نمی دهد و از دو سال پیش برای حذف تیم "رئیس جمهوری ۶۳ درصدی" پرچم "جریان انحرافی" را برافراشته است ؛ به امثال گنج بخش و عباس میلانی و علمداری و شریعتمداری و نگهدار و مهاجرانی هم فرصت یک در هشتاد میلیونی خواهد داد تا چه رسد به آقای پهلوی و آهی و خوانساری و شرکاء ! یکی ما را حالی کند که "انتخابات آزاد" یعنی چه؟

آن که مصر بود و در آتش یک جنبش توده ئی ترقی خواه می سوخت با دخالت نظامیان و ول خرجی عربستان و قطر و امارات به اخوان المسلمین رسید و تازه نفر دومش یک ژنرال حسنی مبارکی بود به نام احمد شفیق . مگر می شود بدون انحلال و خلع ید سیاسی انقلابی از نهادهای اصلی قدرت از انتخابات آزاد سخن گفت؟ چنین گزینه ای اگر توهم نباشد بلاهت مرکب است.

- فرض می کنیم که آقایان فرمودند به دست آورده های یک جنبش اجتماعی توده ئی تمکین خواهند کرد . با پیام هائی که حضرات محترم، "چپ" و راست برای "قشر" کارگر می فرستند ، معلوم است که ایشان نیز به پایه اصلی – راستش تنها پایه تعیین کننده – جنبش اجتماعی ترقیخواه ، یعنی طبقه کارگر تمکین کرده اند . گیرم تلویحاً ! بسیار خوب، در این صورت لابد کارشناسان و مشاوران آقایان به ایشان عرض کرده اند که هر جنبش اجتماعی با هژمونی طبقه کارگر لاجرم و بی کم ترین شبهه ای پلاتفرم نان (برابری اقتصادی) و آزادی سیاسی را بلند خواهد کرد. به مفهوم دیگر پاسخ طبقه کارگر به آلترناتیو بحران جامعه سرمایه داری ایران و هر جامعه دیگری ، به وضوح سوسیالیسم است. آقایانی که ناف شان را با هیستری ضد سوسیالیستی بریده اند ، حتا اگر شعار دماغوژیک "شاه هم کارگر است" را بر پیشانی خود مانند خال بکوبند ، باز هم نخستین سازمانده سرکوب طبقه کارگر و شوراها کارگری خواهند بود.

خلاصه کنم. کل تقلائی اپوزیسیون بورژوائی در صورت برآمد یک جنبش اجتماعی فراگیر سوسیالیستی متکی به نان و آزادی در عرض دو سوت نقش بر آب خواهد شد. پتانسیل تغییر ساختاری نه در ۸ یا ۸۰ میلیون اس. ام. اس به فلان

"آکادمی موسیقی"، بلکه برای همیشه در اردوی کار نهفته است. این غول زمانی بیدار خواهد شد. پوزیتیویسم؛  
دترمینیسم، فاتالیسم یا هر چه.... این غول بیدار خواهد شد. به حکم تکامل تاریخ!

### بعد از تحریر

نطفه شکل بندی این یادداشت زمانی بسته شد که در یک جمع کارگری، دوست بسیار نازنینی با ابرام مدعی بود –  
و کوتاه هم نمی آمد – که "سلطنت طلبان در حال قدرت گیری هستند." این مقاله به او تقدیم می شود.  
محمد قراگوزلو

تهران ۳۰ فروردین [حمل] ۱۳۹۲